

شیعیان عراق در دوران پادشاهی

عراق پس از زوال دولت عثمانی در اختیار انگلیسی ها قرار گرفت. انگلیسی ها مایل بودند کشوری تحت الحمایه ایجاد کرده و حتی بخش جنوبی آنان را پر از هندی های مهاجر طرفدار انگلیس کنند. انقلاب ۱۹۲۰ عراق به رهبری آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی به رغم شکست انقلابیون، سبب شد تا انگلیس عقب نشینی کرده و در عراق یک دولت عربی با پادشاهی ملک فیصل که از فرزندان شریف حسین بود سرکار آورد. ساختار سیاسی عراق در دوره عثمانی به گونه ای طراحی شده بود که مناصب مهم در اختیار شیعیان قرار نداشت. در این دوره، به آرامی و به صورت محدود، شیعیان نقش فعال تری بر عهده گرفتند، اما در تمام دوره پادشاهی غالب مناصب مهم حکومتی در اختیار اهل سنت بود. مشارکت شیعیان در انقلاب علیه انگلیسی ها نیز سبب شده تا انگلیسی ها که همچنان نفوذ قاطعی در حکومت داشتند، مانع از سربلند کردن شیعیان شوند.

در سال ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم کودتا کرد و پادشاهی را در عراق بر انداخت. در تمام این سالها، شیعه توانست در اقتصاد عراق پایگاهی داشته باشد، چنان که به لحاظ فرهنگی نیز موقعیت خوبی به دست آورد؛ اما همچنان در سیاست، نقش و موقعیت فعالی در حکومت نداشت. در طول این دوران، نجف مرکز شیعه بود و با توجه به روی کار آمدن رضا شاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) در ایران و محدودیت هایی که برای روحانیون ایجاد شده بود، شیعیان چشم امیدشان به نجف بود. در این زمان البته حوزه علمیه قم هم تأسیس شده بود؛ اما مراحل آغازین و تأسیس خود را سپری می کرد. مرجعیت شیعه در این دوره در نجف در اختیار آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بود که تا سال ۱۳۲۵ ش مرجعیت عظمای شیعه را در اختیار داشت. مراجع دیگر شیعه در این دوره در ایران و نجف عبارت بودند از: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (م ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶) شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی (م ۱۹۴۲/۱۳۶۱)، محمد حسین نائینی (م ۱۹۳۶/۱۳۵۵)، آقا ضیاء الدین عراقی (م ۱۹۴۲/۱۳۶۱) و محمد حسین کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ ق).

شیعیان در دوره حزب بعث

همزمان با اوج گیری اندیشه های مارکسیستی - سوسیالیستی از یک طرف و ناسیونالیسم عربی از سوی دیگر، حزب بعث عراق، توانست در سال ۱۹۶۲ در یک کودتا قدرت را در دست

گیرد. اما این قدرت به طور کامل در اختیار او در نیامد و به طور نهایی در ژوئیه سال ۱۹۶۸ این حزب قدرت را به طور کامل در دست گرفت. حزب بعث به لحاظ سیاست دینی، اولاً ضد اسلام و در درجه دوم، ضد تشیع بود. به ویژه که با ایران نیز درگیری مرزی ایجاد کرد. سیاست این حزب، کنار گذاشتن شیعیان از حوزه سیاست بر اساس یک سنت نیرومندی بود که از دوره عثمانی در این کشور پایه گذاری شده بود.

مهم ترین مرجع تشیع در این دوره عراق آیت الله سید محسن حکیم (م ۲۶ ربیع الاول ۱۳۹۰ / ۱۹۷۰) است که توانست با سیاست های فرهنگی خود و درگیر شدن با کمونیستها و دولت بعث، شیعیان را فعال کند. آیت الله حکیم ارتباط نجف را با قبایل و عشایر عرب توسعه داد و حرکت تبلیغی جدی را در مناطق جنوب عراق آغاز کرد. شمار طلاب و فضلاء عرب در نجف رو به فزونی گذاشت.

در این دوره سیاست حزب بعث برای مبارزه با شیعیان و محدود کردن قدرت آنان جدی تر شده و نتیجه آن برجسته کردن جنگ طائفی در این کشور شد. بیشتر مسئولان حزب بعث از منطقه تکریت و دیگر مناطق سنی نشین بودند. به علاوه تلاش زیادی برای عقب مانده نگه داشتن مناطق جنوبی صورت گرفت.

این زمان، حزب بعث با دو مشکل مهم روبرو بود: یکی اکراد و دیگری شیعه با مرکزیت نجف. بعضی ها، سیاست دشمنی با کردها را جدی تر از گذشته دنبال کردند. در کنار آن، برابرشیعه هم ایستادند. از نظر آنان حذف نجف از سر راه، به طور عمده می بایست از طریق تضعیف و تخریب آیت الله حکیم که مرجعیت اصلی شیعه را داشت اعمال می شد. یک گام مهم در این زمینه، اخراج ایرانی ها بود که ستون اصلی حوزه را تشکیل می دادند. آیت الله حکیم برابردولت بعث مقاومت سختی کرد، و حتی از کردها نیز دفاع نمود، اما حزب بعث نیز کوتاه نیامده و سیاست سخت گیرانه خود را ادامه داد. با این حال زمانی که آیت الله حکیم در ۲۶ ربیع الاول ۱۳۹۰ مصادف با ۱۹۷۰/۶/۱ (۱۱ خرداد ۱۳۴۹) درگذشت، حدود یک میلیون نفر در تشیع جنازه او شرکت کردند. حسن البکر هم در این تشییع حاضر بود.

حزب بعث دشمنی اصولی با ایران داشت و به همین دلیل تشیع را ضمیمه آن کرده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و ترس از برآمدن شیعیان، این دشمنی رو به افزایش گذاشت. با به شهادت رساندن آیت الله سید محمد باقر صدر (۱۹ فروردین ۱۳۵۹ ش)، یکی از کم نظیرترین متفکران شیعه در سده اخیر، دشمنی با شیعیان عراق جدی تر شد.

حزب الدعوه که از سال ۱۹۵۸ میلادی به این سو فعال بود، مبارزه مخفی جدی خود را با حزب بعث ادامه داد و همزمان دولت بعث از ترس قدرت گرفتن ایران و شیعیان آنان را دستگیر کرده و شمار فراوانی را اعدام نمود. در طول جنگ ایران و عراق، بعثی ها، همزمان علیه شیعه و فارس کتاب می نوشتند. کتاب جاء دور المجوس تلقین این تفکر بود که ایرانی های شیعه، هیچ گاه ایمان نیاوردند!

یکی از بنیانگذاران حزب الدعوه، شهید آیت الله محمد باقر حکیم بود که در مهرماه ۱۳۵۹ به ایران آمد و در سال ۱۳۶۱ همراه جمعی از علمای عراقی با تشکیل مجلس اعلای شیعیان عراق مبارزه تازه ای علیه رژیم بعث آغاز کرد.

انتفاضه شعبانیه شیعیان در سال ۱۹۹۱ / اسفند ۱۳۶۹

با پایان یافتن جنگ ایران و عراق در مرداد ۱۳۶۷، حزب متجاوز بعث، درصدد حمله به کویت بر آمد و در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ ارتش عراق این کشور را تصرف کرد. در این وقت از سوی نیروهای آمریکا و کشورها و دولت های عرب سنی متحد آمریکادر منطقه، مورد حمله قرار گرفت. در پی حمله آمریکا به خاک عراق و فرار سربازان عراقی و بروز شکست و ضعف در نظام صدام، شیعیان که سالها تحت ظلم و ستم حزب بعث به سر می بردند انقلاب خود جوشی را سامان دادند که به انتفاضه شعبانیه موسوم شد. این انقلاب یک روز پس از اعلام آتش بس میان نیروهای آمریکایی و ارتش عراق، در اوّل مارس ۱۹۹۱ (۱۴۱۱ ق) و با شلیک یک گلوله تانک از سوی ارتشیان بازگشته به سوی مردم، به تصویر دیواری صدام در میدان سعد بصره آغاز شد، و دامنه آتش آن به دیگر شهرهای شیعه کشیده شد. طی این انقلاب بیشتر مناطق شیعه نشین از جمله بصره، ناصریه، عماره، کربلا و نجف، به دست انقلابیون افتاد. از سوی دیگر، کردها نیز در شمال عراقمناطق کردنشین را از دست نیروهای صدام خارج کردند.

این انقلاب بیشتر به صورت خودجوش آغاز شد و هیچ کدام از گروهها و احزاب نقش رهبری در آن نداشتند. نیروهای صدامبه دلیل دستور پرواز ممنوع نیروهای آمریکایی که مانع از پرواز هواپیما و بالگردهای عراقی در جنوب در محدوده معینی بودند در این مرحله نتوانستند مانع از قیام همگانی مردم شوند؛ به همین دلیل انتفاضه به سرعت در تمام شهرهای عراق فراگیر شد.

امریکایی ها دو موضع مختلف نسبت به این جریان داشتند. در وهله نخست مایل به سقوط صدام بودند و شروع یک حرکت مردمی برای آنان فرصت مناسبی بود. اما بلافاصله دریافتند که این حرکت به دلیل آن که از سوی شیعیان هدایت می شود سبب نفوذ ایران در عراق خواهد شد. به همین دلیل به سرعت از موضع اولیه دست برداشته و با اجازه دادن به پرواز بالگردها و هواپیماهای عراقی، شیعیان عراق را در معرض حمله نیروهای صدام قرار دادند.

در پی آن بود که قتل عام شیعیان جنوب آغاز شد و تانکهای ارتش عراق زیر نظر حسین کامل، داماد صدام، در حالی که پرچم هایی حمل می کردند که روی آنها نوشته شده بود «لا شیعة بعد الیوم» (بعد از این شیعه ای نخواهد بود) عملیات نسل کشی شیعیان را آغاز کرد. بر اساس منابع موجود، شهدای این فاجعه میان ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر گفته شده است.

یک نکته مهم مشارکت فعال آیت الله العظمی خویی در این جریان و حمایت وی از قیام بود. ایشان با تعیین یک هیئت نه نفره از علمای برجسته نجف، کار سر و سامان دادن به اوضاع را هدایت کرد. این افراد عبارت بودند از: سید محمد رضا خلخالی، سید محیی الدین غریفی، سید عزالدین بحر العلوم، سید جعفر بحر العلوم، سید محمد پسر ابوالعلاء سبزواری، سید صالح خرسان، محمد رضا الساعدی، سید محمد تقی خویی، و سید محمدرضا خرسان.

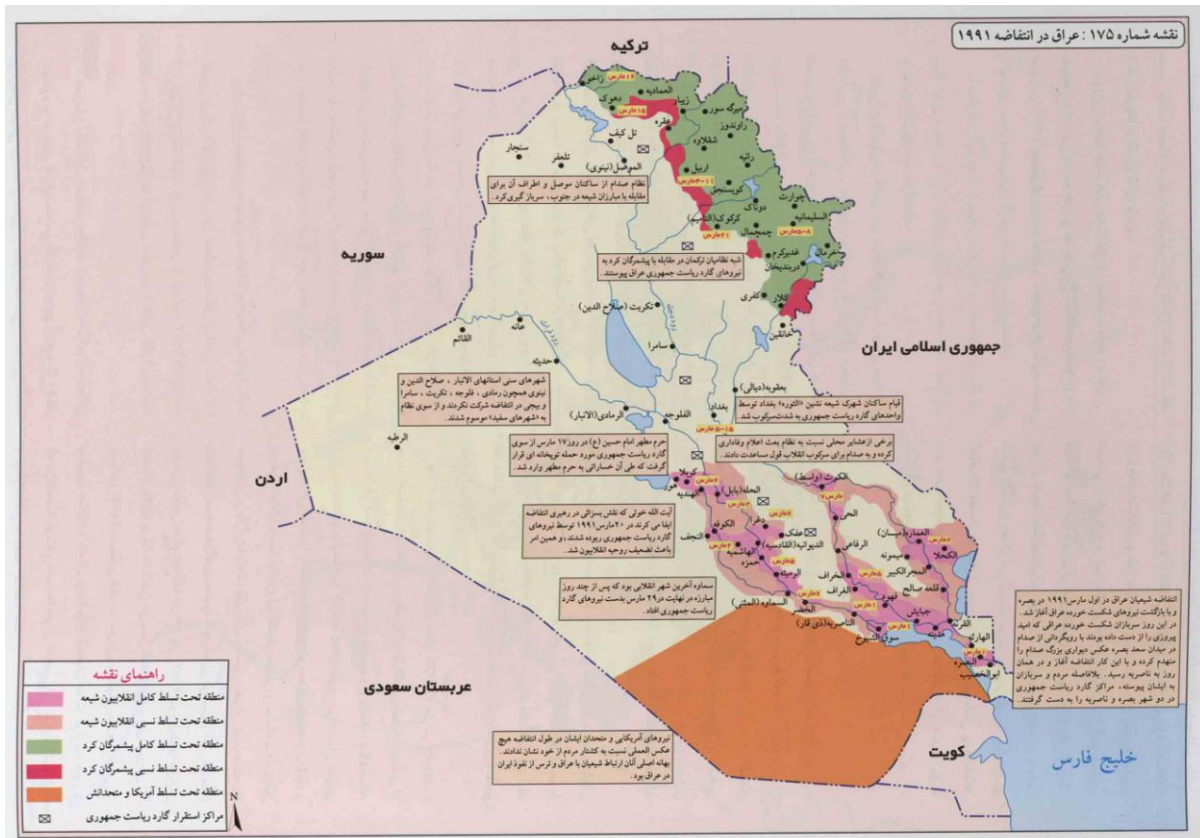
نیروهای صدام بویژه پس از چراغ سبز آمریکا از ۲۶ اسفند ۶۹ به مدت ۴ روز دو شهر کربلا و نجف را به شدت مورد حمله توپخانه ای قرار دادند، و در روز ۲۹ اسفند با هلی برد نیرو به نجف وارد این شهر شده و پس از درگیری و کشتار مخالفان، آیت الله العظمی خویی و تنی چند از اعضای خانواده ایشان از جمله یک زن و کودک را دستگیر کرده به بغداد بردند. با دستگیری آیت الله خویی و حمله نظامی گسترده به شهرهای انقلابی و قتل عام مردم این شهرها، بعثتها با چراغ سبز بوش پدر، بر اوضاع مسلط، و انقلاب را در جنوب عراق سرکوب کردند.

انتفاضه شعبانیه یکی از رویدادهای بسیار دردناک برای شیعه و همزمان نشانی از حیات و زنده بودن فعالیت های سیاسی شیعیان پس از سه دهه فشار و تعدی به حقوق آنان و رفتارهای طایفه گرایانه علیه آنان بود. مشکل عمده در این حرکت ناجوانمردی نیروهای امریکایی و عدم سازماندهی شیعیان به دلیل خودجوش بودن قیام بود.

سقوط صدام

مبارزه مردم عراق برای بیش از ده سال دیگر ادامه یافت. در این مدّت، سیاست خارجی آمریکا نیز که از زمان بوش بر پایه جنگ طلبی شگل گرفته بود، روی افغانستان و اشغال آن و سپس عراق متمرکز شد.

نقشه شماره ۱۷۵: عراق در انتفاضه ۱۹۹۱



همزمان با اقدام نظامی آمریکا، مبارزان عراقی بسیج شدند تا ضمن حذف صدام، با یک آرایش سیاسی فعال مانع از تسلط کامل آمریکا برکشورشان شوند.

طی این سالها فشارهای مضاعفی در مقایسه با دوره قبل بر شیعیان وارد می آمد، به طوری که تا زمان سقوط صدام در ۲۰ فروردین ۱۳۸۲ عده ای از مراجع تقلید و علمای عراق شهید شده یا به دلیل تحت تعقیب قرار گرفتن از عراق خارج شدند.

با سقوط رژیم بعث، شیعیان عراقی که در کشورهای دیگر از جمله ایران و سوریه برای سالهای زیاد در تبعیدهای اجباری بودند به کشور خود بازگشتند.

تا این زمان یکی از آثار این تبعیدهای اجباری آن بود که عالمان و فرهیختگان و مبارزان عراقی در کشورهای اروپایی و عربی به ترویج تشیع پرداختند. بازگشت مبارزان عراقی می توانست مانع از دستیابی دولت آمریکا و تسلط او بر تمامی مقدرات عراق باشد. بنابراین آنان هر چه زودتر به بغداد آمده و در نقاط مختلف استقرار یافتند.

رئیس مجلس اعلای عراق شهید آیت الله سید محمد باقر حکیمینز در خرداد ماه سال ۱۳۸۲ پس از سقوط رژیم بعثی به نجف بازگشت و در هفتم شهریور ۱۳۸۲ (اول رجب ۱۴۲۴ / ۲۹ آگوست ۲۰۰۳) توسط مخالفان افراطی وابسته به القاعده پس از اقامه نماز جمعه در حرم امام علی علیه السلام به شهادت رسید.

در تیرماه ۱۳۸۲ نخستین نهاد حکومتی عراقی پس از سقوط صدام به نام «مجلس حُکم» که در ایران به نام شورای حکومتی شناخته می شود، تشکیل شد که دارای ۲۵ عضو شامل ۱۳ نفر شیعه، ۵ نفر سنی، ۵ نفر کرد، یک نفر ترکمان و یک نفر مسیحی بود. اصرار مجاهدان عراقی و پیگیری آنان بود که منجر به تشکیل این مجلس شد، در حالی که دولت آمریکا صرفاً قصد داشت یک مجلس مشورتی برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود داشته باشد و حاکم مستقل از سوی خود برای عراق نصب کند.

ریاست این مجلس به صورت ماهانه بر اساس حروف الفبا تغییر می کرد. اولین رئیس این مجلس، «دکتر ابراهیم جعفری» از رهبران شیعه بود. این مجلس از ژوئیه ۲۰۰۳ تا ژوئیه ۲۰۰۴ ادامه داشت و با انتخاب حکومت انتقالی کار آن خاتمه یافت.

همزمان باتشکیل «مجلس حکم»، «بریمر» حاکم آمریکایی تصمیم به نوشتن قانون اساسی گرفت. وی بر آن بود تا ۳۰ نفر از رجال عراقی توسط او تعیین و قانون اساسی را تدوین کنند. سپس او امضا کرده و رسمیت یابد. اما آیت الله سیستانی با این روند مخالفت کرده و با انتشار

بیانیه ای درباره بر عدم دخالت نیروهای اشغالگر و نیز عدم صلاحیت آنان برای تدوین قانون اساسی تأکید کرد و خواستار برگزاری انتخابات آزاد و انتخاب افراد توسط مردم برای نوشتن قانون اساسی شد. دولت آمریکا، پس از نه ماه مقاومت برابر خواست مرجعیت شیعه، در نهایت تسلیم شد. این بعد از آنی بود که مردم بغداد و بصره با برگزاری تظاهرات مفصل به دفاع از موضع آیت الله سیستانی پرداختند. زین پس مهم ترین مدافع حقوق مردم در عراق آن هم در دوره شکل گیری نهادها و قانون اساسی «آیت الله سیستانی» بود.

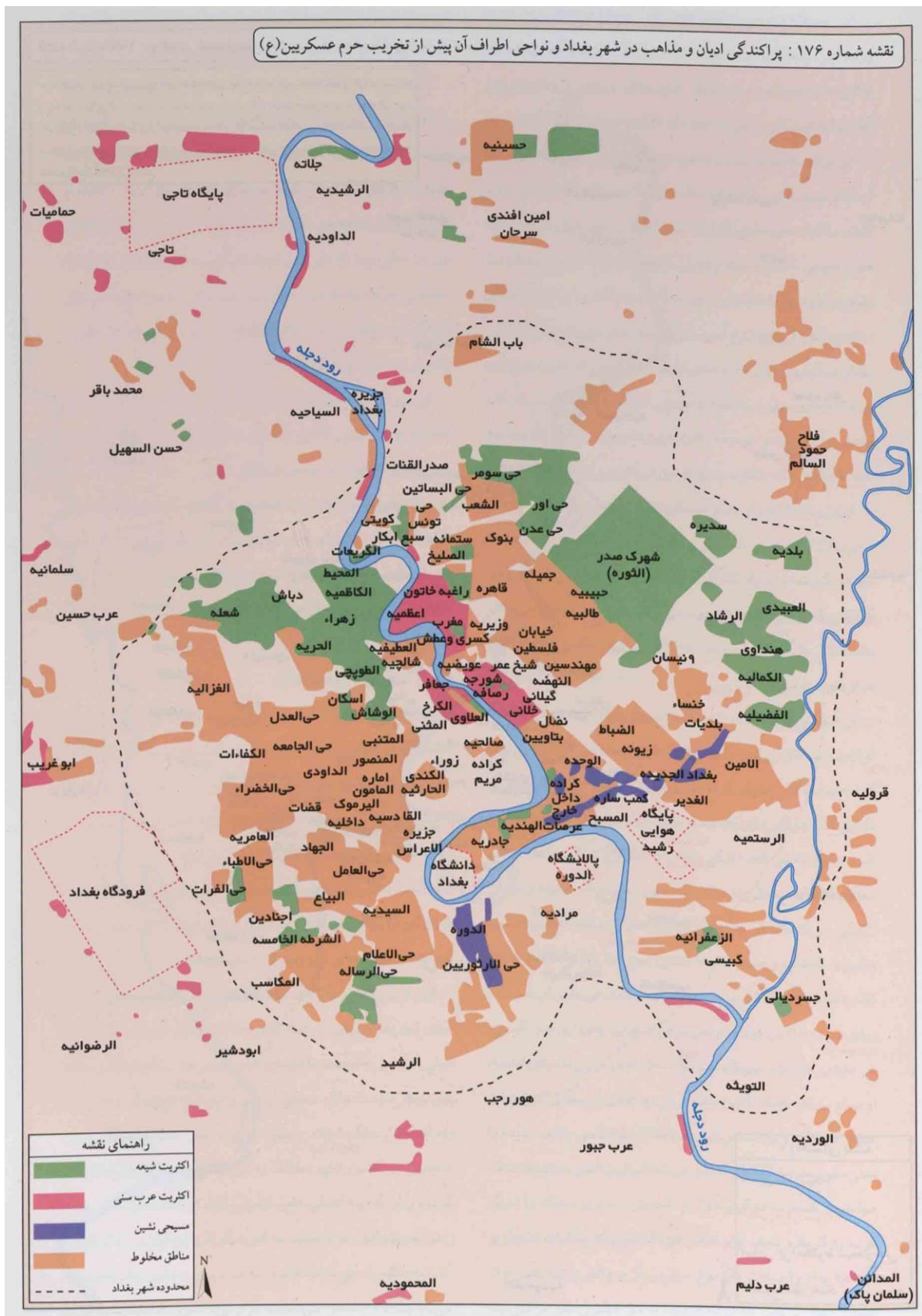
آغاز جنگ های طائفی در عراق

مداخله آمریکا در اوضاع عراق و تحریکات آن دولت، به تدریج زمینه را برای تقابل شیعه و سنی فراهم کرد. البته پیش از آن فشارهای دولت بعثی و تئوری های آن در محروم کردن شیعیان از داشتن هر نوع حقوق سیاسی، اجتماعی و مذهبی زمینه را برای این تعارض فراهم کرده بود. گویی چنین تصور می شد که به خصوص دولت بعث در سال های اخیر، یک دولت کاملاً سنی است.

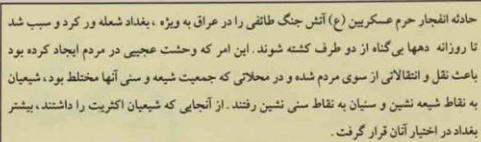
زمینه یاد شده سبب شد تا منازعاتی میان شیعه و مخالفان فراهم شود و در این باره آغازگر کسانی بودند که با سقوط صدام، تصور می کردند همه چیز را از دست داده اند. شهادت آیت الله حکیم، اولین اقدام جنایت آمیزی بود که در حق رهبران مظلوم شیعه اعمال شد.

پس از آن در روز عاشورای سال ۱۳۸۲ (۲ مارس ۲۰۰۴) با چند انفجار انتحاری در کربلا و کاظمین، تعداد زیادی از عزاداران به شهادت رسیده یا مجروح شدند. بلافاصله، تروریست های وابسته به القاعده که از سوی دولت های عربی حمایت می شدند به کشتار رهبران و توده های شیعه پرداخته و در هر نقطه ای دست به ترور، انفجار ماشین و حمله به مناطق مسکونی و بازارها زدند. یکی از نخستین رهبران شیعه که به شهادت رسید «عزالدین سلیم» (ابویاسین نویسنده آثار متعدد) رئیس مجلس حکم بود که در ۱۸ می ۲۰۰۴ ترور شد. در این فاصله علاوه بر کشته شدن دو پسر صدام، خود وی نیز در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ دستگیر شد. در جریان جنگ های مذهبی، یکی از بدترین جنایات، کشتار وحشیانه شیعیان مدائن بود، به طوری که در فاصله کوتاهی، صدها نفر از شیعیان این ناحیه کشته شده و جنازه آنان به دجله انداخته شد.

نقشه شماره ۱۷۶: پراکندگی ادیان و مذاهب در بغداد و نواحی اطراف آن پیش از تخریب حرم عسکرین



نقشه شماره ۱۷۷: موقعیت شیعه و سنی بغداد پس از جنگ طائفی (بعد از تخریب حریمین عسکریین (ع))



این مسأله موجی از اعتراض را در عراق برانگیخت. پشت پرده این جنایات دولت های عربی قرار داشتند که در باطن انگیزه های سیاسی و در ظاهر انگیزه های مذهبی و ضد شیعی آنان را به این کار وا می داشت. نام القاعده تنها یک بهانه بود.

در برابر اقدامات تروریستی مخالفان، شیعیان به توصیه آیت الله سیستانی و آیت الله خامنه ای، تا سر حد امکان از انجام اقدام متقابل خودداری کردند. اما با افزایش این قبیل اقدامات، به طور طبیعی کار از دست رهبران شیعه خارج شده و شیعیان به دفاع از خود پرداختند. این در حالی بود که به رغم آمادگی دشمن، آنان از هیچ نوع آموزشی برخوردار نبودند. بدین ترتیب یکبار دیگر، پس از رخدادهای عصر بویهیان در قرن چهارم، نبرد شیعه و سنی در بغداد و برخی مناطق دیگر با وسعت کم مانندی آغاز شد و توسعه یافت. نیروهای وابسته به القاعده نه تنها شیعیان بلکه با کردها نیز همین برخورد را داشتند.

این روند با انفجار حرم عسکرین (ع) در سوم اسفند ۸۴ (۲۳ محرم ۱۴۲۷) بسیار خشن تر و گسترده تر شده و روزانه صدها نفر در گوشه و کنار عراق از دو طرف کشته می شدند. تنها گروهی که از این اقدامات سود می برد، دولت اشغالگر آمریکا و متحدانش بودند که با تمسک به این رویدادها، حضور خود را در عراق توجیه می کردند.

از آنجایی که شیعه در بغداد و اصولاً عراق اکثریت را داشت، توانست مناطق زیادی را که عوامل تروریست در آن مناطق پناه گرفته بودند در اختیار گرفته و تا حدود زیادی امنیت شیعیان را تأمین کند. درگیرهای یاد شده سبب شد تا جغرافیای مذهبی شهر بغداد تغییر کند. اندکی پیش از شروع درگیری ها، غالب محلات بغداد مناطقی بود که به طور مشترک شیعه و سنی زندگی می کردند؛ گر چه پیش از آن محلاتی مانند اعظمیه سنی نشین و کاظمیه و صدر شیعه نشین بود. اما زمانی که اوضاع ناامن شد، نقل و انتقال داخل بغداد آغاز شد. برخی از محلات برای شیعه ها امن بود و برخی برای سنیان؛ بنابراین هر کسی، هر مذهبی داشت، می بایست به محل امن می رفت. در ادامه، اوضاع در کل بغداد نا امن شده و مردم عادی از سوی گروه های خشن دستگیر و بر اساس این که نامشان چه نامی باشد، شیعه یا سنی، توسط مخالفشان اعدام می شدند. این امر سبب شد تا مهاجرت گسترده دیگری آغاز و شیعیان زیادی بغداد را ترک کرده به کربلا و نجف بروند. در مرحله سوم که عملیات انتحاری در همه جا رواج یافت باز نوع سومی از مهاجرت به خارج از کشور آغاز گردید، چنان که نزدیک به دو میلیون نفر عراقی به

سوریه، اردن و ایران رفتند. این در حالی بود که بسیاری از مهاجران پیشین هم جرأت بازگشت نیافتند.

آنچه رخ داد شکست سیاست القاعده بود که عوض برخورد با آمریکایی ها به جان شیعیان افتاده و با این استراتژی غلط، هم فرصت مبارزه علیه آمریکا را از دست داد و هم با ایجاد جنگ طائفی، یادگار زشتی از خود در عراق بر جای گذاشت. علاوه بر آن، مخالفان شیعه در عراق، موقعیت های زیادی از دست دادند. این در حالی بود که طی قرن های طولانی به رغم فشارهای دولت عثمانی، دولت پادشاهی عراق، و همین طور دولت های کودتایی و بعثی بر شیعیان، دو جامعه شیعه و سنی در کمال آرامش با یکدیگر زندگی می کردند.

این روند، با همکاری رهبران شیعه و سنی و نیز رهبران عشایر و همچنین تأثیر گذاری مناسبات فامیلی و وساطت چهره های با نفوذ، به آرامی فروکش کرد.

دولت ایران نیز که روی شیعیان و کردها نفوذ زیادی داشت، تمام توان خود را برای آرام کردن اوضاع بکار گرفت. در نتیجه پس از گذشت نزدیک به سه سال جنگ خونین، وضعیت نزاع طائفی در عراق رو به آرامی گذاشت.

قانون اساسی و دولت عراق

در بخش تحولات سیاسی عراق جدید، باید گفت پس از دوره مجلس حکم که در ژوئن ۲۰۰۴ پایان یافت، قدرت به دولت انتقالی رسید که به ریاست «ایاد علاوی» تشکیل شد. وی شیعه اما فردی لائیک و مورد تردید بود. در این دوره بود که ترورها و کشتارها رو به تزاید گذاشت. قرار بر این بود تا در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ انتخابات مجلس عراق برگزار شود. کشورهای عربی که از روند شکل گیری نهادهای جدید بیمناک بودند مبارزه بی امانی را با حمایت از گروه های تروریستی آغاز کردند.

این زمان ملک عبدالله پادشاه اردن در یک حرکت تبلیغاتی و برای تحریک سنیان در همه کشورها از «هلال شیعی» سخن به میان آورد و سبب شد تا فضای ضد شیعی بر دنیای اسلام حاکم شود. طرح بحث هلال شیعی از سوی پادشاه اردن به معنای به راه انداختن جنگ شیعه - سنی در سراسر جهان اسلام بود. شیعیان در کشورهای مختلف به این اقدام پادشاه اردن اعتراض کردند و او گر چه اندکی عقب نشینی کرد، اما سخنش تأثیر خود را در تحریک اهل سنت نسبت به قدرت گرفتن شیعیان و وادار کردن آنان به عکس العمل گذاشته بود. به هر روی، مجلس

یاد شده که می بایست ۲۷۵ عضو می داشت، قرار بود قانون اساسی عراق را تدوین کند. شیعیان از تمام گروه ها و احزاب لیست ائتلاف یکپارچه عراق را ارائه دادند و با توجه به اکثریت شیعه در عراق توانستند ۴۸/۱ درصد آراء را به خود اختصاص داده و ۱۴۰ کرسی از ۲۷۵ کرسی را به دست آورند. «ابراهیم الجعفری» دولت جدید را تشکیل داد و کار تدوین قانون اساسی نیز آغاز گردید.

در روز دهم ماه می ۲۰۰۵ تعداد ۵۵ نفر که ۲۸ نفرشان از لیست شیعیان بودند، برای تدوین قانون اساسی تعیین شدند. اندکی بعد با مشارکت بیشتر سنیان عرب، تعداد این افراد به ۷۵ نفر رسید. این سال خطرناک ترین سال برای کشتار مردم عراق بود و در ۲۵ رجب آن سال که روز شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام بود در یک حادثه تروریستی بیش از یک هزار نفر از شیعیان روی «جسر الائم» بر اثر انفجار و فرار ناشی از آن و پرت شدن در رودخانه به شهادت رسیدند. این در حالی بود که روز پیش از آن قانون اساسی عراق توسط اعضای مجلس ملی موقت به تصویب رسیده بود. شگفتی این حادثه در آن بود که یک سنی عرب به نام «عثمان العبدی» اهل اعظمیه، خود را به آب انداخت و پس از نجات چند شیعه، خود غرق شد. این اقدام به عنوان نمادی برای زندگی مشترک این دو گروه مسلمان مورد تحسین قرار گرفت.

این زمان رهبری کشتار شیعیان در عراق در دست شخصی به نام «ابو مصعب الزرقاوی» بود که به عنوان رئیس القاعده عراق شناخته می شد. از این شخص، نوارها و نوشته های فراوان علیه شیعه انتشار یافت و ضمن آنها گفته شد که شیعیان به مراتب بدتر از آمریکایی ها هستند. در مقابل این تبلیغات و کشتارها، آیت الله سیستانی یکسره مردم را به صبر و مدارا دعوت می کرد. هر چند افرادی از گروه «مقتدی صدر»، به اقدامات انتقام جویانه روی آوردند و متقابلاً پس از حادثه تخریب حرم عسکرین (ع) و واقعه جسر الائم به کشتار مخالفان پرداختند. این اقدامات مورد انتقاد آیت الله سیستانی و دولت بود. انتخابات برای همه پرسى قانون اساسی در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ برگزار شد. ۷۸ درصد موافق و ۲۱ درصد مخالف بودند و بدین ترتیب قانون اساسی تصویب شد.

در یک مرور کلی باید گفت ظلم و ستم غیر انسانی و در عین حال طولانی بعثی ها بر ضد شیعیان و کردها و حتی بخش هایی از اعراب سنی، چنان وضعی برای آنان ایجاد کرده بود که برای سقوط صدام حاضر بودند به هر اقدامی دست بزنند و در این زمینه، هیچ گونه تقیّه ای نداشتند. برای آنان، پس از تحمل سی سال رنج و مشقت یک دیکتاتور، مهم این بود که صدام و

حزب بعث باید سرنگون و ریشه کن شود. طی این سالها بیشترین رنج و عذاب را شیعیان بردند و مهم ترین آرزوی آنان سقوط صدام بود. اعدام صدام یکی از بالاترین آرزوهای شیعیان بود که محقق گردید. انعکاس اعدام وی در کشورهای عربی به دلیل آن که یک رئیس جمهور عرب کشته شده است، واکنش منفی ایجاد کرد. به ویژه که رئیس جمهور عراق کرد و نخست وزیر که حکم اعدام را امضاء کرده بود شیعه بود. این در حالی بود که حزب بعث لائیک و طی سالهای طولانی علیه اسلام و حرکت های اسلامی، اعم از شیعه و سنی مانند اخوانی ها، مبارزه کرده بود. و باز شگفت آن که «بن باز» فقیه اوّل سعودی در جریان حمله صدام به کویت، او را کافری دانست که حتی با توبه کردن نیز ایمانش به او باز نمی گردد.

رهبری شیعیان در این دوره ابتدا در اختیار آیت الله سیستانی و در مرحله بعد در اختیار رهبران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و حزب الدعوه بود. سیاست شیعه در این زمان با عبرت گیری از رویدادهای انقلاب ۱۹۲۰ عراق، مقابله و درگیر شدن با آمریکا برای ساقط کردن صدام نبود. آنان ضمن حفظ حریم، در حاشیه اقدام آمریکا که برای مصالح خود مصمم به نابود کردن صدام شده بود، تلاش کردند تا امتیازات جدی گرفته و مانع از افتادن کامل عراق در چنگ آمریکا شوند. این در حالی بود که دول عربی سنی، به استثنای برخی، دولت های وابسته به آمریکا بوده و همه تلاششان آن بود تا مانع از دستیابی شیعیان به حق طبیعی شان شوند. بیشتر آنان دولت هایی بودند که پایگاههای مهمی را در کشورشان در اختیار آمریکا گذاشته اند.

در این میان آیت الله سیستانی، به گونه ای حرکت کرد که ضمن عدم ملاقات با آمریکایی ها در تمام این دوران، مانع از نوشتن یک قانون اساسی صوری توسط آمریکایی ها شد. به علاوه، مرتّب روی نقش مردم تکیه کرده و با استفاده از اصل دموکراسی که غربی ها روی آن تکیه می کردند، آمریکایی ها را قدم به قدم وادار به واگذاری امور به مردم عراق کرد. اکنون شرایط در عراق به گونه ای است که بر اساس حقوق اکثریت و اقلیت، قدرت میان طوایف مختلف تقسیم شده است. رئیس جمهوری از کردها، نخست وزیر از شیعیان و ریاست مجلس با اهل سنت است. به همین ترتیب ضمن تقسیم وزارت خانه ها، در هر کدام معاونانی از طوایف دیگر منصوب شده اند.

تشیع در عشایر جنوب عراق

اتحادیه های عشایری بزرگی در جنوب عراق وجود دارد که برخی پیش از اسلام و برخی مقارن آغاز فتوحات اسلام و شمار فراوانی نیز در سه قرن اخیر به خصوص در پی فشار

وهابی ها از جزیره العرب به جنوب عراق آمده و در این دیار سکونت گزیده اند. «المنتفق» «الزبیده» «دُلیم» «العبید» «الخرزل» «بنی لام» «البومحمد» (آل ابو محمد) «ریبعه» و «کعب» از جمله این اتحادیه های عشیره ای هستند. برخی از آنها منتسب به قبایل کهن قحطانی و عدنانی هستند و شکل گیری برخی در اثر انشاقات بعدی است که سبب شده است تا نام جدیدی روی آن ها گذارده شود. تشیع در برخی از این قبایل ریشه کهن داشته و در برخی دیگر متأخر و مربوط به قرن هیجدهم تا اوائل قرن بیستم میلادی است. به عبارت دیگر گسترش تشیع در جنوب عراق و در میان عشایر، بخشی کهن و بخشی از آن جدید است. تشیع در خوزستان با حضور مشعشعیان و در میان قبایل عرب هویزه و نواحی جزائر و غیره، تشیعی دیرپاست که نشان های آن از چند قرن پیش از عصر صفوی و مقارن آن به روشنی دیده می شود. قبایل بنی سلامه و طائی ها از جمله قبایلی بودند که به خاطر همسایگی با دولت مشعشعی که در خوزستان حکومت می کردند، در قرن شانزدهم میلادی شیعه شدند.

از جمله قبایل مقتدر شیعی خوزستان قبیله «کعب» است که رؤسای آن از حاکمان بخش هایی از خوزستان بودند. آل کثیر در محدوده دزفول و شوشتر و بنی طرف در دشت میشان از جمله عشایر مهم این نواحی بودند. بنی طرف ابتدا در اطراف بصره می زیستند و هم زمان با برپایی دولت مشعشعی به خوزستان آمدند و به آنان پیوستند و در اطراف خفاجیه (سوسنگرد) سکونت گزیدند.

بسیاری از عشایری که در خوزستان شیعه بودند، به تدریج به عراق منتقل شده و تشیع را به آن ناحیه بردند. عکس آن هم وجود داشت، به طوری که برخی از عشایر وابسته به المنتفق از جنوب عراق به خوزستان آمدند. مهاجرت های عربی دیگری هم در این نواحی رخ می داد که به گسترش تشیع کمک می کرد. چنان که شماری از بحرینی ها به خوزستان آمده و ملقب به «بحارنه» شدند. گروهی هم از احساء آمدند که به نام «الحساویه» شهرت یافتند.

بنوساله شاخه ای از خزاعه بودند که در اوائل قرن سیزدهم هجری در العماره ساکن شدند. این قبیله در گذشته هم پیمان مشعشعیان بودند و تاکنون بسیاری از ایشان در خوزستان زندگی می کنند. همین طور طایفه کوچکی با نام الزابیه که به قصد زیارت عتبات مقدسه راهی عراق شد، اما در منطقه هندیه عراق - میان کربلا و حله - جایی که از آن عبور می کردند، به دلیل امکانات کشاورزی، ماندگار شدند. از این خاندان عالمان برجسته ای هم در نجف هستند؛ یکی از آنها خاندان بنت حجی است که اهل دین و ادب و شعر هستند. شمار زیادی از عشایری که در هویزه

یکی از مراکز اصلی شیعه در خوزستان ساکن بودند، از سادات بودند و تاکنون نیز انساب آنان محفوظ است. گفتنی است که در خوزستان ایران، عشیره عرب سنی مطلقاً وجود ندارد.

جماعتی از شوشتریان هم که به نوشته خلیلی، صدها سال بود در نجف ساکن بودند و هنوز هویت شوشتری خود را تحت لوای این اسم نگاه داشته بودند، حسینی و موکب شوشتریه خاص خود را برای سوگواری در عراق داشته و دارند.

اما بخشی از عشایر عراق پس از آن و بیشتر در اواخر قرن هیجدهم و در طول قرن نوزدهم شیعه شدند که تشیع آنان عوامل دیگری داشت. یکی از عوامل آن رفت و آمد ایرانی ها برای عتبات از این نواحی بود.

عامل دیگر حضور طلاب نجف و کربلا برای تبلیغ در میان عشایر و در اصل، دوستی اهل بیت (ع) توسط عشایر بود که آنان را به سمت عتبات کشاند و به تدریج سبب گسترش تشیع در میان عشایر شد. همچنین گفته شده است که پس از حمله وهابیان به کربلا در سال ۱۲۱۶ / ۱۸۰۱ علمای عراق تلاش کردند با گسترش تشیع در میان عشایر جنوب، راه ورود وهابیان نجد را سد کنند، حرکتی که به گسترش تشیع در میان عشایر منجر شد.

منبع مهمی که درباره سیر تشیع عشایر عراق در قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم سخن گفته، کتاب «عنوان المجد» از ابراهیم حیدری بغدادی (م ۱۸۸۲) یک نویسنده متعصب است.

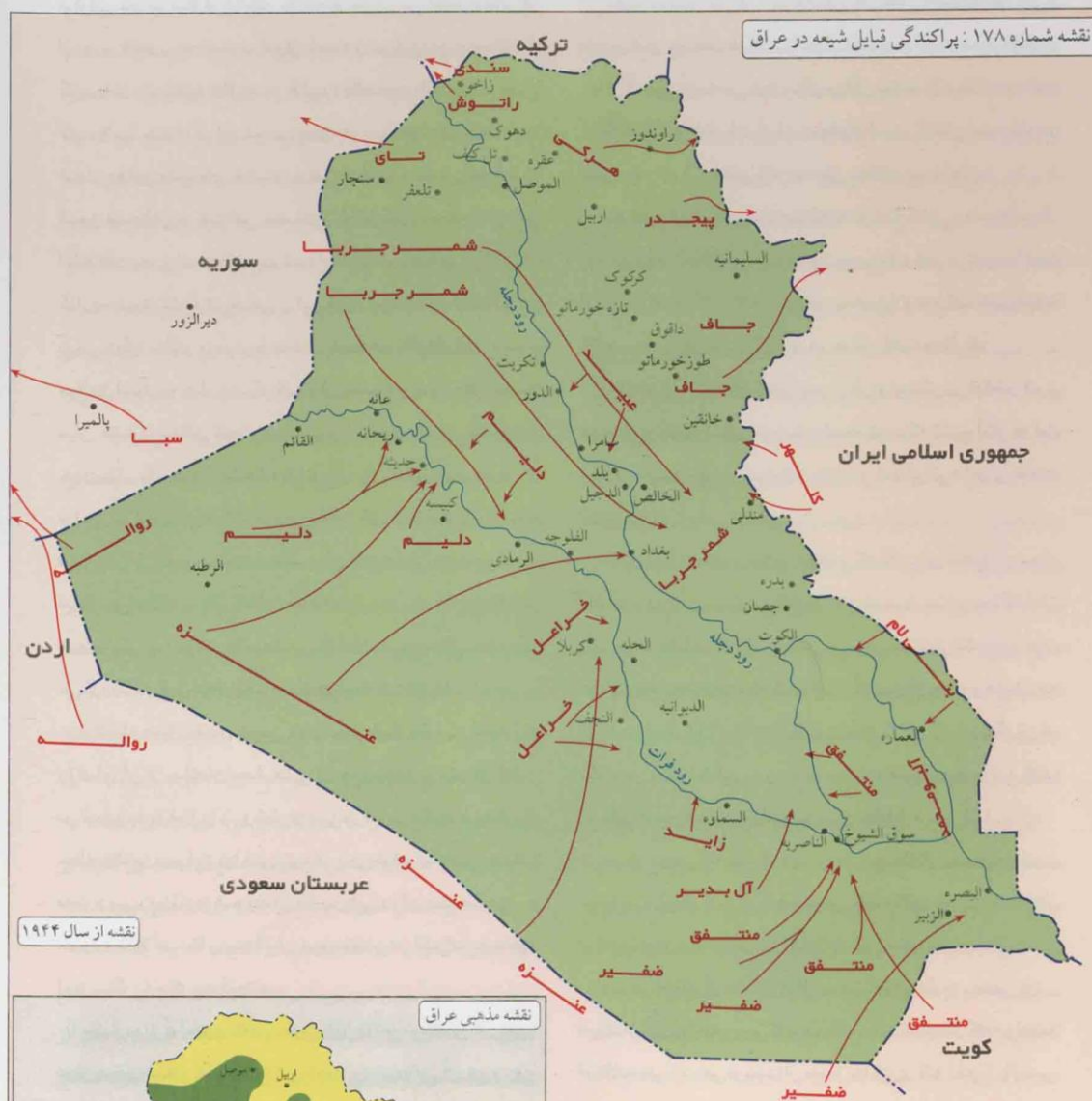
وی در فصلی از عشایر عراق سخن گفته و شیعه و سنی بودن هریک از آنان را معین می کند. وی که برای تحقیر از کلمه رافضه استفاده می کند، می نویسد: از جمله عشایری که اخیراً رافضی شدند، و فراوانند یکی ربیعه است که خود بطون فراوانی دارد (و نویسنده بر می شمرد) ربیعه ای که در سمت شرقی بغداد هستند رافضی و ربیعه ای که در سمت غربی آن هستند سنی اند.

از دیگر عشایر بزرگ عراق، بنوتیم هستند که از قبل از شصت سال (یعنی از اوائل قرن نوزدهم) به دلیل رفت و آمد رافضیان شیعه شدند. منازل اینان در نجد تا بصره و یمامه و از این سمت تا کوفه و نجف بود و سپس پراکنده گشتند.

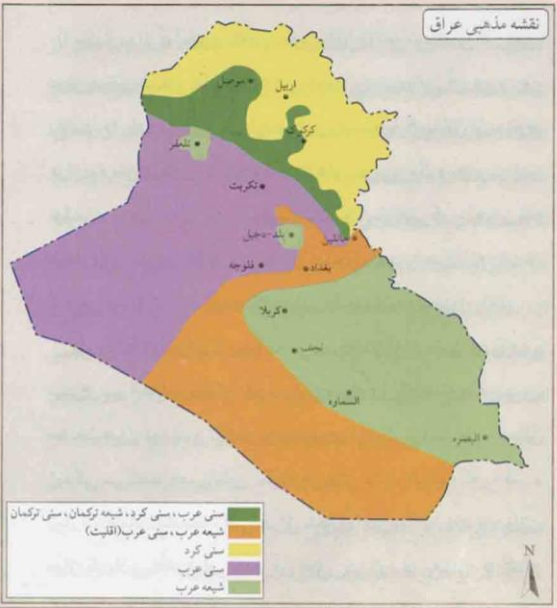
از دیگر عشایر شیعه شده عراق خزاعل هستند که از قبل از ۱۵۰ سال شیعه شدند. این ها عشیره بزرگی از خزاعه اند که نامشان به خزعل تحریف شده است (عنوان المجد: ۱۱۴).

[آگاهیم که خزاعه از قبایلی است که از عصر نخست اسلامی، به تشیع گرایش داشته اند.]

نقشه شماره ۱۷۸: پراکندگی قبایل شیعه در عراق



نقشه از سال ۱۹۴۴



وضعیت برخی از عشایر عراق در آستانه قرن بیستم به لحاظ مذهبی به این شرح بود:

اتحادیه منتفق شامل عشایر قراوان منهای عشیره بنی حمید شیعه شدند. عشیره فداغه در منطقه کاظمین هم متقسم به شیعه و سنی شدند. همین طور بنی سعید از متفق و زویع از شمر که در سوق الشيوخ و کاظمین بودند. غالب بنی تمیم شیعه شدند. قسطنی از بنی عجیل و العزه تا اوایل قرن بیستم سنی ماندند. (برخی از اینان تاکنون میان یعقوبه و خالص همچنان سنی هستند) جیوری های وادی فرات شیعه شدند، اما جیوری های دجله سنی ماندند. اتحادیه ابو محمد تقریباً به استثنای فروع اندک شیعه شدند. عشیره محسن هم که فرعی از کعب بود و در اطراف شط العرب در پایین بصره سکونت گزیده بود به طور کامل -منهای خاندان بنی غنیم- شیعه شدند. اتحادیه ربیع هم تقریباً به طور کامل به جز فرع کوام کبیر که نزدیک کوت العماره و نیز کاظمین هستند، شیعه شدند. اتحادیه شمر و دلیم هم به همین شکل به صورت طائفی تقسیم شدند. شمر جزیه که در اواخر قرن هیجدهم به عراق آمد و بین فرات و دجله ساکن شد، سنی ماندند اما شمر طوقه که در اوائل قرن هیجدهم در نزدیک کربلا ساکن گشتند مذهب تشیع را قبول کردند. اتحادیه دلیم هم در حالی که بخش بزرگی از آنان که در شمال بغداد بودند، سنی ماندند. آل فله از فروع آن در منطقه هندیه ساکن شده و تشیع را پذیرا شدند (شیعه العراق: ۷۱)

از دیگر عشایری که شیعه شدند «زبید» هستند که شامل قبایل زیادی می شوند و قریب شصت سال است که شیعه شده اند و این به دلیل رفت و آمد رافضه نزد آنان است. از دیگر عشایر رافضی شده، بنو عمیر، از بطون تمیم است. دیگری «خزرج» اکبر است. دیگری شُمَر طَوْقه است که بسیار فراوانند و خود را از شُمَر معروف می دانند، اما آنان - یعنی شُمَر سنی - انکار می کنند. [این انکار می تواند دلیل مذهبی داشته باشد].

دیگری «الدوار» و دیگری «الدفاعه» و دیگری «عشائر عماره آل محمد» هستند که قابل شمارش نیستند و همین اخیرا رافضی شدند و همگی از قحطان هستند (عنوان المجد: ۱۱۵).

و دیگری «عشائر هندیه» که نزدیک بصره اند و اصلا قحطانی اند. دیگری «بنی لام» که شمارشان فراوان و بطونشان زیاد است و در اصل از قبیله طی هستند. منازل بنی لام در مدینه بود و بعدها به عراق آمدند. دیگری عشایر دیوانیه هستند که شامل عشایر آل اقرع، آل بدیر، عفج، جبّور و جلیحه اند. جبور که فراوان بودند ابتدا سنی بودند، اما دیر زمانی است که به دیوانیهرفتند و رافضی شدند. این قبایل در رفض بسیار متعصب اند.

از دیگر عشایر عراق که قبل از صد سال رافضی شدند عشیره کعب است که بطون زیادی دارد و منازل آنان در محمّره است. عشیره کعب از خزاعه به شمار می آید (عنوان المجد: ۱۱۷-۱۱۸).

قبیله بنی اسد از قبایل بسیار مشهور در صدر اسلام و در طول تاریخ عراق است. شهرت آنان به تشیع نیاز به شرح و بسط ندارد. این قبیله، اوائل، در اطراف حلّه و واسط تا اهواز بودند و زمانی شهر حلّه مرکز امارتشان بود. به نوشته ابن اثیر، در زمان مستنجد عباسی به سال ۵۵۸ هجری آنان را از حله راندند و جماعت بنی اسد در مناطق مختلف پراکنده شدند. در حال حاضر این قبیله در جنوب عراق، در منطقه چبایش زندگی می کنند. این گروه نقش مهمی در انقلاب ۱۹۲۰ عراق داشتند.

نکته ای که برای شناخت اجتماعی و اقتصادی عشایر جنوب عراق اهمیت دارد آن است که به دنبال هجرت آنان از نجد به سمت شمال، و اسکان آنان در حوالی فرات، به تدریج زندگی زراعی جای زندگی کوچ نشینی را گرفت و بدین ترتیب تحول بسیار مهمی در زندگی عشایری پیش آمد. اسحاق نقاش بر این باور است که یکی از نتایج تبدیل زندگی عشایری به زراعی، به هم ریختن اساس نظام عشایری بود. اسکان دایمی سبب شد تا در جریان ارتباط یافتن آنان با قبایل شیعه و نیز مراکزی مانند حلّه، کربلا و نجف به تدریج پایه های یک نظام جدید برای شکل دهی تفکر و تمایلات شیعی میان عشایر پدید آمد.

از دیگر عوامل شکل‌گیری نظام جدید بر پایه مذهب، حمله وهابی‌ها به خزاعل و طوایف دیگر بود. این حمله که از سوی نجد به عراق صورت گرفت و به دوبار محاصره نجف و یک بار غارت کربلا در سال ۱۲۱۶ / ۱۸۰۱ منجر شد، بسیاری از عشایر این نواحی را بر اساس تشیع بسیج کرد. روحانیون شیعه هم برای جلوگیری از حملات وهابی‌ها، تلاش کردند تا از اتحادیه‌های عشایری استفاده کنند.

در اواخر قرن نوزدهم، حلّه، مرکزی برای تبادل کالاهای عشایر به شمار می‌رفت و به دلیل رفت و آمد عشایر به این شهر، آنجا به مرکزی برای توسعه تبدیل شده بود. به مرور کربلا و سپس نجف در آغاز قرن بیستم به صورت یک بازار اصلی برای عشایر در آمد و از این طریق فرهنگ این دو شهر میان عشایر انتشار یافت. گسترش مناطق زراعی در اطراف کربلا، بسیاری از عشایر را تشویق به سکونت در آن اطراف کرد و این نیز در گسترش تشیع میان آنان مؤثر بود (شیعة العراق: ۵۱-۵۲).

با آباد شدن نهر هندی در حد فاصل مناطق میان کربلا و حلّه، شمار زیادی از عشایر در این بخش، که از آن با نام المنطقة الهندیه - منسوب به یک زن شیعه هندی که سدی در آنجا ساخته - یاد می‌شد، مستقر شدند، و در اینجا بود که به شدت تحت تأثیر فرهنگ تشیع قرار گرفتند (شیعة العراق: ۵۵-۵۶).

نکته جالب این که تشیع تنها در میان یکجا نشینان شیوع یافت، اما در میان عشایر کوچ نشین رواجی نیافت.

شورش‌هایی که در قرن نوزدهم علیه عثمانی‌ها یا برخی از شیوخ به دلیل گرفتن مالیات زیاد یا هر دلیل دیگری پیش می‌آمد، پای علما را به عنوان میانجی به وسط می‌کشید و این امر، نفوذ آنان را بر عشایر بیشتر می‌کرد (شیعة العراق: ۶۰).

این نکته هم قابل قبول است که مراکز شماری از عشایر در حُورهای عراق به دلیل آن که محل عبور زائران ایرانی بود، سبب شده باشد تا آنان تحت تأثیر تشیع قرار گیرند. درباره بسیاری از قبایل منتقل شده از هویزه به سمت العماره و مسیر کربلا، تصریح شده است که اینان جماعتی شیعه بودند که برای زیارت می‌آمدند و به تدریج با برخی از عشایر آن نواحی بستگی پیدا کرده و به دلیل مساعد بودن زمین‌های کشاورزی در آن نواحی مستقر شدند.

کسانی هم از شیعیان بحرین در اوائل قرن سیزدهم راهی عراق شده و برای کشاورزی در آنجا استقرار یافتند که از آن جمله جد آل ابی طبیخ از سادات علوی است. دو برادر با نام‌های

سید مهدی و سید هادی از احساء در سال ۱۲۱۴ نزد شیخ خزاعل آمدند و همان جا مستقر شده و امروز عشیره ای بزرگ هستند (دراسات عن عشائر العراق، حمود الساعدي: ۱۴۳).

در اواخر قرن نوزدهم دولت عثمانی تلاش کرد تا با ارسال علمای سنی به میان عشایر، جلوی تبلیغات مبلغان شیعه را بگیرد. با این حال تلاش سلطان عبدالحمید برای وحدت مسلمانان، تا حدودی دست شیعیان را هم برای انجام مراسم مذهبی باز گذاشت و فضا را برای گسترش آن ها فراهم کرد.

آنچه هست این که در اوائل قرن بیستم تلاش زیادی برای جلوگیری از نفوذ تشیع در میان عشایر در شمال و جنوب بغداد صورت می گرفت. یک نمونه از تلاش های دولت عثمانی در ارتباط با جلوگیری از فعالیت شیعیان در سامرا در زمان اقامت میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲ ق) در آن شهر بود.

شیعیان اکثریت در عراق

طبق نخستین سرشماری نفوس که در سال ۱۹۱۹ صورت پذیرفت، ۵۳ درصد از ساکنان عراق شیعه بوده اند.

در سرشماری سال ۱۹۳۶ این نسبت به ۵۶ درصد رسید (الاحزاب و الحركات و الجماعات الاسلامیة، الجباعی، المركز العربی للدراسات الاستراتيجية، دمشق، ۲۰۰۰: ج ۲، ص ۲۸۵). اعتماد انگلیسی ها در رویدادهای سال ۱۹۱۹ و قبل و بعد آن به مخالفان شیعه، ما را درباره پایین گرفتن درصد شیعیان و دست کم، نزدیک بودن آن به واقعیت مطمئن می سازد.

دکتر عبدالله النفیسی پژوهشگر سنی کویتی، بر این باور است که اگر نگوییم بیشتر مردم عراق، بیگمان نیمی از مردم عراق شیعه هستند (دور الشيعة فی تطور العراق السياسي الحديث: ۱۶۹-۱۶۷). از سوی دیگر مورخان غربی، جملگی، شیعیان را در عراق در اکثریت می دانند. در این بین ویکتور پیرار مورخ فرانسوی در سال ۱۹۰۷ و پیش از اشغال عراق از سوی انگلیسیها در خلال جنگ جهانی اول، بر وجود اکثریت شیعی در عراق تأکید دارد. این امر نشان می دهد، اکثریت بودن شیعیان در عراق امری روشن بوده است، وی در کتاب السلطان، الاسلام و القوى: قسطنطنیة، مکه، بغداد (پاریس، ۱۹۰۷) می نویسد: با وجود استبداد خلیفه سنی در عراق، چهار پنجم ساکنان عراق معتقد به امامان دوازده گانه اند (کربلاء، کما وصفها بعض المستشرقین الفرنسین، از کتاب: دراسات حول کربلاء و دورها الحضاری، مرکز کربلاء للبحوث و الدراسات، لندن، ص ۱۴۴).

در سرشماری سال ۱۹۴۷، ۵۱/۴ درصد از ساکنان عراق شیعه عرب، ۶/۹ درصد شیعه کرد و ترکمان، و ۱/۲ درصد شیعه ایرانی قلمداد شده اند. یعنی نسبت شیعیان عراق در آن سال ۵۹/۵ درصد بوده است.

در این بین نسبت سنی های عرب ۱۹/۷ درصد، و نسبت سنی های کرد نیز ۱۸/۴ درصد، و ترکمانان سنی نیز ۱/۱ درصد و بقیه نیز یهودی و مسیحی و یزیدی و صابئی برآورد شده بود (عبدالکریم الازری، مشکلة الحكم فی العراق، لندن ۱۹۹۱، ص ۲۷۳).

شگفت آن که در آمار سال ۱۹۵۱ به طور محسوسی شاهد کاهش درصد شمار کردها و شیعیان هستیم. در آمار ۱۹۵۱ نسبت کردها بطور محسوسی ۱۲/۷ درصد تنزل می کند، چنان که نسبت شیعیان عرب نیز ۴۴/۹ درصد تلقی می شود. نفوذ افکار طائفی گری در حکومت وقت، در کاستن این آمار کاملاً آشکار است. تحقیقات جدید نیز اکثریت شیعه را در عراق مسلم می داند: برخی از گزارش ها و تحقیقات منطقه ای و بین المللی اخیر عبارت اند از:

گزارش مرکز ابن خلدون قاهره، سال ۱۹۹۱، شیعیان: ۵۲ درصد.

گزارش نهاد بین المللی دیدبان حقوق بشر خاورمیانه، سال ۱۹۹۱، شیعیان: ۵۰ تا ۵۵ درصد.

دایرة المعارف بریتانیکا، ۱۹۹۲، شیعیان ۵۳ درصد.

گزارش وزارت امور خارجه آمریکا: ۲۰۰۲/۳/۴: شیعیان: ۶۰ تا ۶۵ درصد.

مقاله پژوهشگر بریتانیایی روبرت فیسک در روزنامه ایندپندنت، ۲۰۰۴/۱/۳: شیعیان: ۶۰

درصد.

فاینانشال تایمز انگلیس ۲۰۰۴/۱/۲۰: شیعیان: ۶۰ درصد.

(بنگرید: نصیر الخزرجی: <http://www.ebaa.net>).

یکی از نکات مبهم در باب نسبت شیعیان عراق آمار مربوط به شهر بغداد است. بسیاری از بررسی ها نشان می دهد که اکثریت ساکنان بغداد بر مذهب تشیع هستند. یک بررسی دیگر در باب جغرافیای جمعیتی بغداد که نتیجه پژوهش گروه تحقیقاتی آمریکایی است درصد شیعیان بغداد را ۸۲ درصد و درصد شیعیان در کل عراق را تا ۷۲ درصد دانسته است.

(الطائفیه فی العراق... الواقع و الحل، مؤسسه الفجر، لندن ۱۹۹۳، ص ۱۲۳)، هرچند به طور معمول درصد شیعیان

۶۰ - ۶۵ درصد دانسته می شود.

گزارش مرکز دموکراسی و حقوق انسان و کار، وابسته به وزارت خارجه آمریکا،

۲۰۰۷/۱۰/۷، بر آن است که اکثریت در بغداد با شیعیان است (همان منبع).

آمارهای به دست آمده از انتخابات عراق در سالهای اخیر اکثریت بودن شیعه را ثابت می کند. در انتخابات عراق به طور معمول و تقریباً بلا استثنا، افراد به هم مذہبان خود رأی داده اند.

سرشماری شیعیان عراق در سال ۱۹۲۰-۱۹۱۹

استانها	جمعیت کل	شیعیان
بغداد	۲۵۰۰۰۰	۵۴۰۰۰
استان بغداد	۳۳۰۷۹۰	۶۸۲۱۵
کوت	۱۰۷۷۹۷	۹۸۷۱۲
دلیم	۲۵۰۰۰	۲۰۰
دیاله با مرکزیت بعقوبه	۱۰۴۰۳۶	۴۶۰۹۷
بصره	۱۶۵۶۰۰	۱۳۰۰۰۰
حله	۱۷۳۰۰۰	۱۵۵۸۹۷
دیوانیه	۲۰۴۵۰۰	۱۹۲۳۰۰
منتفک (منتفق)	۳۲۰۰۰۰	۳۰۶۰۰۰
عماره	۳۰۰۰۰۰	۲۸۴۷۰۰
موصل	۳۵۰۳۷۸	۱۷۱۸۰
کرکوک	۹۲۰۰۰	۵۰۰۰
اربیل	۱۰۶۰۰۰	بسیار اندک
کربلا	۹۰۰۰۰	۱۸۹۰۰۰
	۲۸۴۹۲۸۲	

منبع: چالشها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست قرن بیستم، (بر اساس اسناد وزارت خارجه) تهران، ۱۳۸۴؛ صص (۴۲۷-۴۳۰)

نتایج:

عرب شیعه ۵۵ درصد عرب سنی ۱۹ درصد

کرد سنی ۱۸ درصد یهودی و مسیحی و دیگر طوایف ۸ درصد.

در واقع از جمعیت ۲/۰۸۵/۰۰۰ جمعیت عراق در این سرشماری، تعداد ۱/۰۰۵/۰۰۰ شیعه بودند که حوالی ۵۳ درصد می شود. این رقم در سرشماری سال ۱۹۳۲ به ۵۶ درصد رسید، چرا که شمار شیعیان ۱/۶۱۲/۵۳۳ عدد از مجموع ۲/۸۵۷/۰۷۷ نفر جمعیت عراق بود (شیعه العراق: ۳۲).

سرشماری سال ۱۹۴۷

طوایف	آمار	درصد
عرب شیعه	۲/۳۴۴/۰۰۰	۵۱/۴
عرب سنی	۹۰۰/۰۰۰	۱۹/۷
کردهای سنی	۸۴۰/۰۰۰	۱۸/۴
شیعیان ایرانی	۵۲۰۰۰	۱/۲
ترکمن سنی	۵۰/۰۰۰	۱/۱
ترکمن شیعه	۴۲۰۰۰	۰/۹
کرد شیعه	۳۰/۰۰۰	۰/۶
مسیحی	۱۴۹۰۰۰	۳/۰۱
یهودی	۱۱۷۰۰۰	۲/۶
یزیدیه و شبک	۳۳۰۰۰	۰/۸
صابئی	۷۰۰۰	۰/۲

براساس ارقام بالا جمع عرب شیعه، ترکمن و کرد شیعه ۵۴/۱ درصد می‌شود.

(منبع: بطاطو، حنا، العراق، ترجمة عقیف الرزاز، بیروت، ۱۹۹۰؛ ۶۰/۱)

درباره نقشه مذهبی عراق و جایگاه شیعیان در آن

۱- منطقه جلگه بین النهرین از بغداد تا جنوب عراق که به طور عمده شیعیان در آن زندگی می‌کنند، با اینکه نسبت به وسعت جغرافیایی عراق، منطقه نسبتاً کوچکتری را شامل می‌شود، اما به خاطر شرایط آب و هوایی و زمین‌های مساعد برای کشاورزی و نیز جاری شدن آب دو رودخانه دجله و فرات، و همچنین وجود مراکز و مراقد دینی بیشترین تراکم جمعیت را به خود اختصاص داده است.

۲- منطقه سکونت جمعیت عرب سنی در مرکز و غرب عراق، بزرگترین منطقه جغرافیایی در کشور عراق است که به دلیل شرایط آب و هوایی، عمدتاً بیابانی و از تراکم جمعیت بسیار پائینی برخوردار است. از همین روست که سنی‌های عرب با اینکه منطقه وسیعی را به خود اختصاص داده اند، بین ۱۸ تا ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند.

۳- شیعیان مستقر در خانقین، بدره و حصان و اطراف این شهرها به طور عمده کرد و به «کرد فیلی» معروف می باشند. البته در شهر مندلی که در میانه این نوار فیلی نشین واقع شده بجز کردهای فیلی، ترکمانان شیعه نیز سکونت دارند.

۴- نواری شیعی از شمال بغداد تا سامرا کشیده شده است که مردم ساکن در آن به طور عمده شیعه هستند. دو شهر شیعه نشین مهم این منطقه «بَلَد» و «دُجیل» است. لازم به ذکر است که مرقد امام زاده سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام در شهر بلد که نزد عراقیها از جایگاه ویژه ای برخوردار است، در همین منطقه قرار دارد.

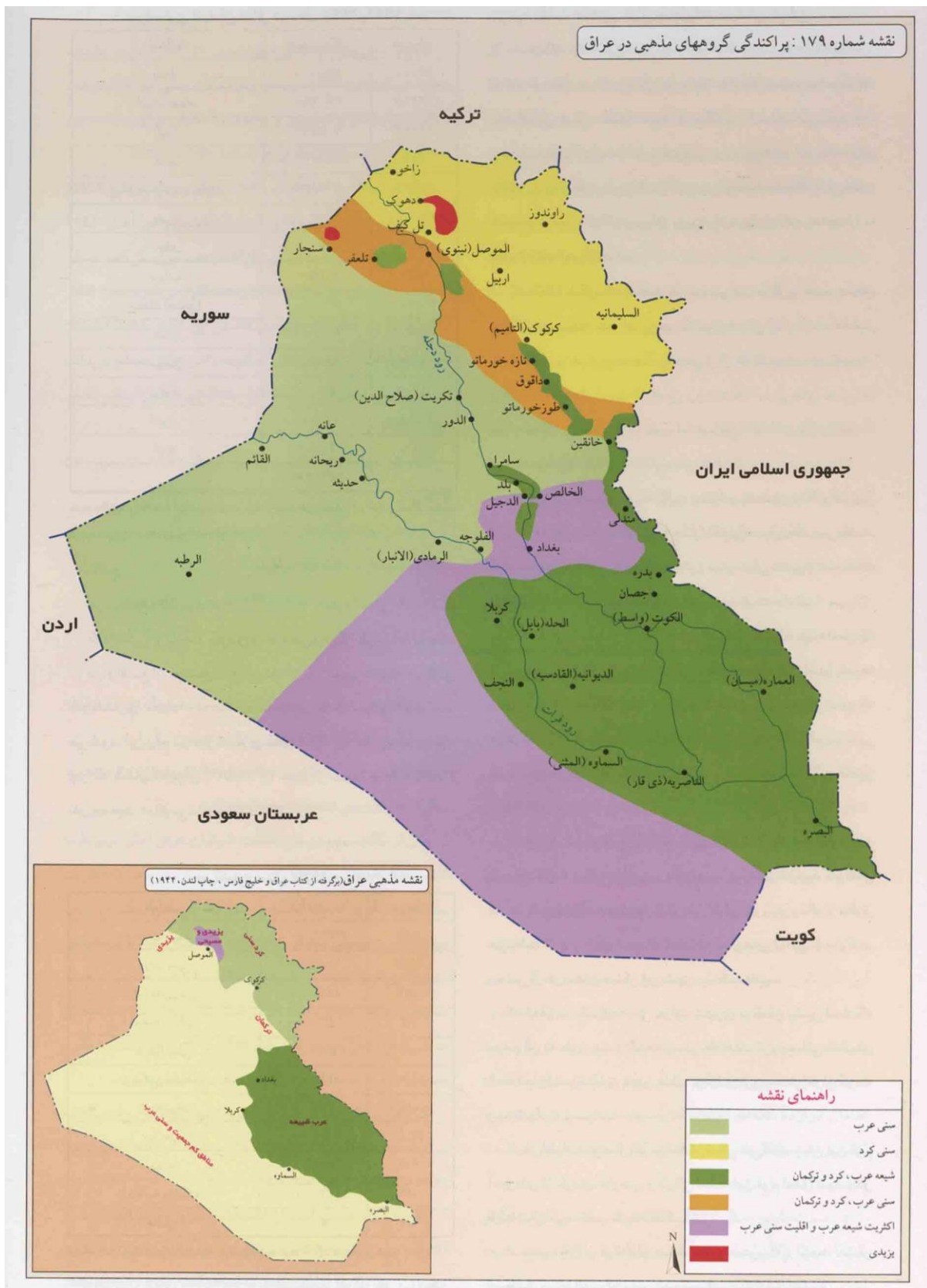
۵- نواری شیعه نشین از جنوب کرکوک تا شمال خانقین وجود دارد که مردم ساکن در آن به طور عمده شیعه و قومیت ترکمان دارند. شهرهای عمده شیعه نشین این نوار، طوزخورماتو و داقوقمی باشد. لازم به ذکر است که اغلب ترکمان های ساکن کرکوک و بخشی از عرب های ساکن این شهر نیز شیعه اند.

۶- تلّعفر در شمال غربی عراق، شهری ترکمان نشین است که مردم آن به طور عمده شیعه اند. در اقدامات تروریستی سالهای ۲۰۰۶ بارها مردم این شهر هدف حملات تروریستی قرار گرفته و به شهادت رسیدند.

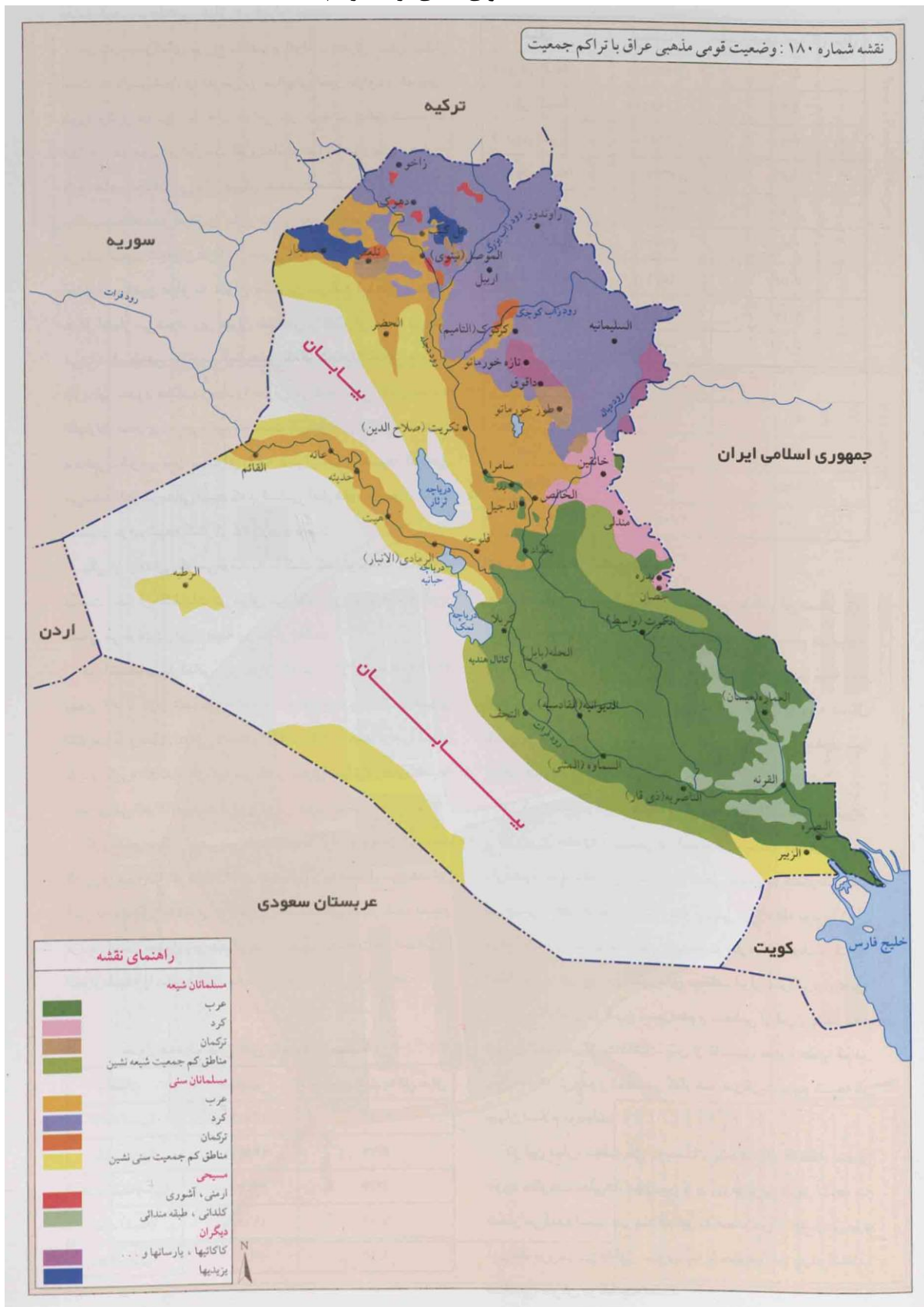
۷- در اطراف موصل، قوم شبک زندگی می کنند، زبان این قوم آمیزه ای از کردی، فارسی و ترکی است، این قوم اصل خود را از قزلباشان می دانند و شیعه مذهب اند.

۸- مسیحیان از فرقه های مختلف و به صورت پراکنده، بیشتر در بغداد و شمال عراق به ویژه موصل زندگی می کنند.

نقشه شماره ۱۷۹: پراکندگی گروه های مذهبی در عراق



نقشه شماره ۱۸۰: وضعیت قومی مذهبی عراق با تراکم جمعیت



نقشه قومی - مذهبی عراق در دوران جدید

در باب جغرافیای توزیع مذاهب و اقوام در عراق سخن بسیار است. عدم سرشماری نفوس در سالهای اخیر عراق، و همچنین مورد وثوق نبودن آمارهای دولتی نیز مزید بر علت شده، به ابهامات موجود در این باب افزوده اند. اما با بررسی دعاوی گروه های مختلف می توان میزان جمعیت منتسبین به ادیان و مذاهب مختلف در عراق را بطور نسبی تعیین کرد. کمترین آمار در باب نسبت شیعیان عراق، از سوی حارث الضاری رئیس هیئة علماء المسلمین عراق به عنوان بالاترین مرجع مذهبی سنیان عراق اظهار می شود. وی میزان شیعیان را کمتر از پنجاه درصد می داند! از طرفی بالاترین آمارهایی که از شیعیان عراق وجود دارد نیز حدود هفتاد درصد را عنوان می کنند. حتی با توجه به اظهارات ضاری در می یابیم که دست کم شیعیان اکثریت جمعیت مذهبی - قومی مردم عراق را به عنوان عرب شیعه تشکیل می دهند. این در حالی است که براساس آمارهای موجود، قطعاً جمعیت عرب شیعه کمتر از ۵۵ درصد نیست.

یکی از راه هایی که می تواند به ما کمک کند، توجه به آمارهای بدست آمده از انتخابات در عراق می باشد. این آمارها به طور نسبی می تواند در این زمینه روشنگر باشد.

در انتخابات پارلمانی اول عراق که در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ (۱۱ بهمن ۸۳) برگزار شد، گروه ائتلاف عراق یکپارچه، که رهبری اکثریت گروه های عراقی شیعه را داشت، ۴۸ درصد آراء را احراز کرد و گروه القائمة العراقية نیز که از سوی سکولارهای شیعه رهبری می شد ۱۳ درصد آراء را از آن خود ساخت.

گروه های دیگر شیعی نیز ۱/۵ درصد آراء را بدست آوردند که روی هم رفته تقریباً ۶۲/۵ درصد کل آراء را تشکیل می دهد. این آمار به میانگین بالاترین و کمترین نسبت های اظهار شده بسیار نزدیک است. جدول زیر هم می تواند نسبت جمعیت هر استانی را اعم از شیعه یا سنی نسبت به کل جمعیت عراق نشان دهد.

جدول جمعیت عراق طبق برآوردهای سال ۲۰۰۴

استان	جمعیت	نسبت جمعیت به کل عراق
الانبار (سنی)	۱۲۶۰۲۰۰	۴/۶۴
بابل (شیعه)	۱۴۵۴۷۰۰	۵/۳۶
بغداد (شیعه و سنی)	۶۶۶۷۰۰۰	۲۴/۶
بصره (شیعه)	۱۹۱۶۰۰۰	۷/۰۶
دهوک (سنی)	۴۹۶۱۰۰	۱/۸۳

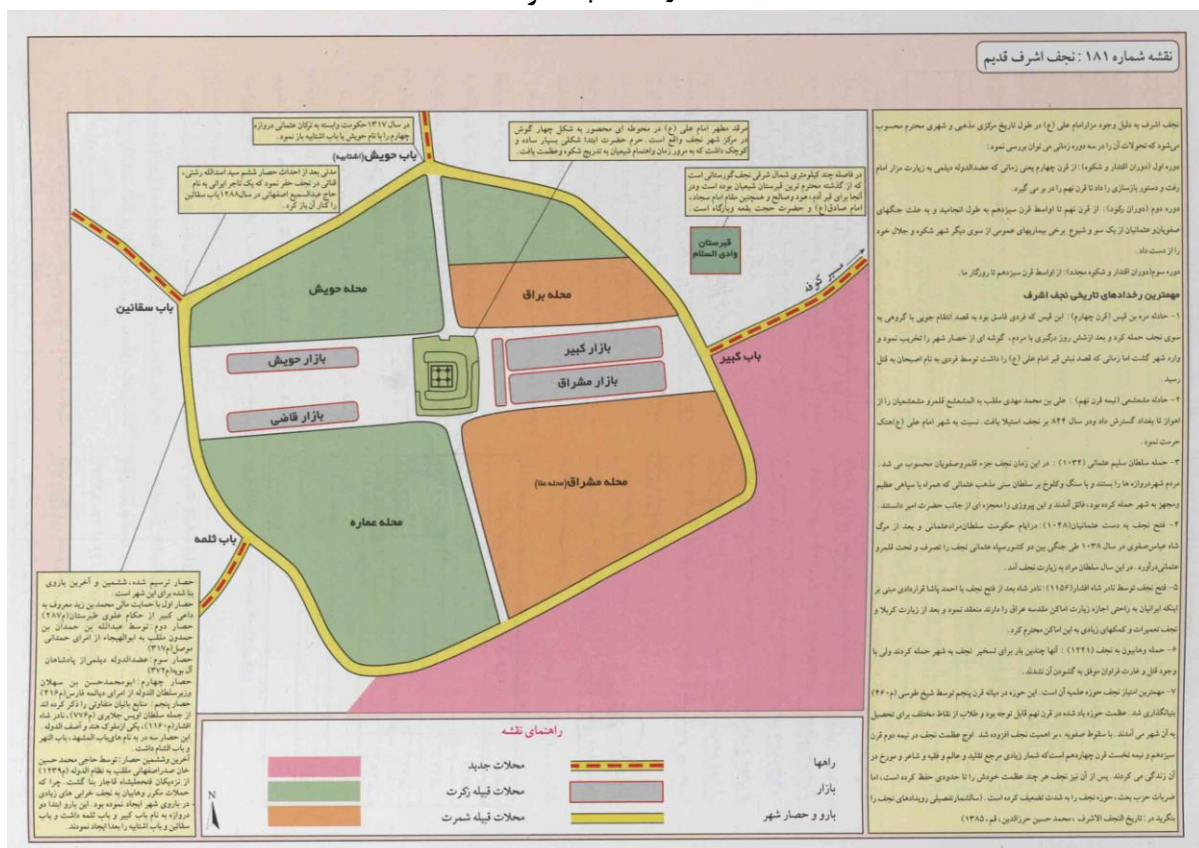
استان	جمعیت	نسبت جمعیت به کل عراق
ذی قار (شیعه)	۱۴۵۸۵۰۰	۵/۳۷
دیالی (شیعه)	۱۳۹۷۵۰۰	۵/۴۹
اربیل (سنی)	۱۳۴۹۲۰۰	۴/۹۸
کربلاء (شیعه)	۷۳۱۵۰۰	۲/۶۹
ميسان (شیعه)	۷۸۴۳۰۰	۲/۸۹
المثنی (شیعه)	۵۳۷۷۰۰	۱/۹۸
نجف (شیعه)	۹۵۴۱۰۰	۳/۵۲
نینوی (سنی)	۲۵۱۴۸۰۰	۹/۲۷
قادسیه (شیعه)	۹۲۴۹۰۰	۳/۴۱
صلاح الدین (سنی)	۱۱۱۳۴۰۰	۴/۱
سليمانیه (سنی)	۱۶۷۷۵۰۰	۶/۱۸
تأمیم (سنی)	۹۷۲۲۰۰	۳/۴۲
واسط (شیعه)	۹۶۴۶۰۰	۳/۵۵
مجموع	۲۷۱۳۹۲۰۰	۱۰۰

اهمیت عتبات در تشیع عراق

مرجعیت شیعه در قرن سوم هجری در بغداد و قم مستقر بود. همین مرجعیت که در قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم در بغداد استقرار داشت، در این زمان به نجف انتقال یافت و در نیمه دوم

در قرن دهم مرکزیت شیعه به ایران انتقال یافت. ابتدا در تبریز و قزوین و مشهد و سپس در اصفهان مستقر شده در قرن یازدهم و دوازدهم این شهر مرکز علمی شیعه به شمار می آمد. در ضمن، نجف همچنان پایگاه علوم دینی بویژه فقه بود. با زوال دولت صفوی، مرکزیت علمی شیعه دوباره به نجف و کربلا انتقال یافت؛ هر چند در شهرهای مختلف ایران مراکزی وجود داشت. بنابراین در قرن سیزدهم و بخشی از قرن چهاردهم هجری نجف مرکزیت داشت. پس از تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۰۰ ش، قم و نجف در کنار هم مرکزیت مهم شیعه در جهان اسلام بوده اند.

نقشه شماره ۱۸۱: نجف اشرف



مراکز مرجعیت شیعه	قرن
قم	سوم و چهارم
بغداد	چهارم و پنجم
نجف	پنجم و ششم
حله	هفتم تا نهم
نجف	دهم
اصفهان	یازدهم و دوازدهم
نجف	سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم
قم	چهاردهم و پانزدهم

نجف سه ویژگی و به عبارت دیگر، جاذبه برای ایرانیان شیعه مذهب داشت. نخست آن که مرقد امام علی - علیه السلام - آنجا بود. دوم آن که مرکز علمی شیعه و مرکز استقرار مجتهدان بود. سوم به خاطر قبرستان وادی السلام که بسیاری را برای ماندن و مردن در آنجا به نجف جذب می کرد.

به طور کلی باید گفت، مرجعیت شیعه نوعی وجهه بین المللی به معنای واقعی کلمه، یعنی فراملی، دارد؛ یعنی به دلیل حضور تشیع در میان اقوام عرب، فارس، کرد، ترک و پاکستانی و هندی، رهبری آن نوعی وجهه بین ملّتی دارد. بنابراین به صورت طبیعی، تا آنجا که به اصل تشیع مربوط می شود فراتر از چهارچوب های ملی قرار دارد.

مرجعیت عظمای شیعه در طول تاریخ میان عرب و عجم تقسیم شده و در هر دوره ای بنا به این که آزادی سیاسی و فرهنگی برای شیعه در کدام منطقه فراهم باشد، و همین طور، تربیت علمی طلاب شیعه در کدام نقطه صورت گرفته باشد، تعلق به یکی از این دو قومیت داشته است. مقصود از عجم در اینجا فارس و ترک و حتی هندی است.

در برخی از ادوار مراجع شیعه از عرب بودند و در یک مقطع، به ویژه در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری غالب آنان از عجم بودند. در عین حال، با جان گرفتن حوزه نجف در این دو

قرن، شماری از طلاب عرب عراقی از عشائر، در نجف و کربلا تحصیل کرده و به مرور تا حد مرجعیت رسیدند.

با این حال، به دلیل نیرومندی سنت تشیع در ایران در طول قرن های دهم تا دوازدهم، همچنان طلاب ایرانی در عراق موقعیت بالای علمی داشتند. شماری از آنان به مرور به دلیل ماندن چند نسل در عراق، عرب شدند.

البته تبلیغات دولت بعثی برای غیر عربی نشان دادن ماهیت حوزه نجف و حتی متهم کردن ساکنان عتبات به ایرانی بودن، اهداف خاص خود را داشت. همین زمان شمار زیادی از عالمان نجف منسوب به خاندان های عربی و از قبایل مشهور بودند. برای مثال «آل قرشی» که چهره هایی از آن در قرن سیزدهم و چهاردهم (نوزده و بیست میلادی) شناخته شده بودند، از عشیره جعافره از قبیله ربیع بودند (کرام البرره: ۶۹) همین طور چهره هایی از خاندان هایی چون آل سکافی، آل شکر، آل کعب، آل اعسم (از عشیره زبید، از عوف، از مسروح، از حرب که خود یکی از قبایل مضر است)، آل محی الدین، آل طریحی، آل عبسی (از ساکنان سماوه)، آل عنیزی، آل دجیلی، آل شبر، آل عبدالجبار، البلداوی، آل عادلی، آل خراسان، آل خمایسی، آل جبوری، آل خدام و جز اینان که همگی از خاندان های عربی هستند که عالمانی در قرن سیزدهم در نجف داشته اند. در این دوره شمار زیادی از علمای عرب بحرینی در عراق فعال بودند که گهگاه به ایران هم می آمدند. القابی چون خطی، توبلی، ماحوزی، عصفوری، شویکی، بلادی، غریفی و بیش از همه بحرانی در میان القاب عالمان شیعه قرن سیزدهم فراوان است. چنان که لبنانی ها نیز به طور عمده با لقب عاملی در حوزه نجف حضور داشتند.

نمونه های قطیفی و احسائی هم از عالمان منسوب به نواحی ساحلی جنوب خلیج فارس بودند که در حال حاضر همان منطقه شرقیه عربستان است.

تعداد	ترکیب قومی طلاب نجف در سال ۱۹۵۷
۲۰ نفر	بحرین، قطیف و احساء
۴۷ نفر	سوریه و لبنان
۷۱ نفر	هند و کشمیر
۲۷۰ نفر	تبت (بلتستان در شمال پاکستان)
۳۲۴ نفر	پاکستان
۳۲۰ نفر	عراق
۸۹۶ نفر	ایران

منبع: صراع الاضداد، (لندن، دارالحکمه، ۲۰۰۳)، ص ۱۲۲

مرکزیت عتبات برای شیعه

عتبات در ۲۵۰ سال گذشته، مرکز مرجعیت شیعه بوده است. این مرجعیت از وحید بهبهانی (مرجعیت در سال‌های ۱۱۷۳-۱۲۰۵ / ۱۷۶۰-۱۷۹۱) آغاز شد. وی مکتب اجتهاد را برابر اخباری‌گری زنده و پایدار کرد.

پس از وی، شماری از شاگردانش که مرجعیت را در اختیار گرفتند، عبارت بودند از: سید محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲/۱۷۹۷-۱۷۹۸)؛ شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ / ۱۸۱۳) (در نجف)؛ سید علی طباطبائی (م ۱۲۳۱/۱۸۱۶) (در کربلا).

از این سه تن، شیخ جعفر کاشف الغطاء یک مجتهد عرب از قبیله آل علی از اطراف حله بود که در بُعد علمی در زمان خود به اوج رسید و شاگردان برجسته‌ای مانند صاحب جواهر و حجت الاسلام شفتی تربیت کرد. وی به سال ۱۲۲۸ درگذشت و بحر العلوم که خود بسیار برجسته بود، شیخ جعفر را به عنوان مقام افتاء به جای وحید بهبهانی معرفی کرد. شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی (معروف به صاحب جواهر) (م ۱۲۶۶/۱۸۴۹) کسی است که سالها مرجعیت مطلقه شیعه را بر عهده داشت. وی مجتهدان زیادی تربیت کرده به ایران فرستاد و سازمان مفصلی برای روحانیت پدید آورد.

گفته شده است که در این دوره، مرجعیت مطلق و متمرکز شکل گرفت. در همان زمان اعتماد السلطنه می‌نویسد: جمیع شیعه امامیه روی زمین. رساله نجاه العباد را همی در بغل داشتند (الآثار و الآثار: ۱۸۴-۱۸۵).

شیخ مرتضی انصاری دزفولی (م ۱۸۶۴/۱۲۸۱) بلافاصله پس از وفات صاحب جواهر یعنی در سال ۱۲۶۶ و زمانی که تنها ۵۲ سال داشت، مرجعیت را در اختیار گرفت که تا زمان وفاتش شانزده سال به درازا کشید.

شیخ انصاری تحول بزرگی در فقه شیعه ایجاد کرد و بنیاد آن را استوار ساخت. میرزای شیرازی (م ۱۸۹۴-۱۳۱۲) کسی که جنبش تحریم تنباکو را بر ضد انگلیسی ها و دولت ایران در سال های ۱۳۰۹-۱۳۱۰/۱۸۹۲-۱۸۹۳ رهبری کرد، مرجعیت مطلقه شیعه را پس از شیخ انصاری و البته از سال ۱۲۹۱ تا زمان وفات یعنی سال ۱۳۱۲ در اختیار داشت. این زمان عتبات و ایران سرشار از مجتهدان بسیار برجسته بود که برخی از آنان عبارتند از: سید حسین کوه کمره ای (م ۱۲۹۹) میرزا حبیب الله رشتی (م ۱۳۱۲) محمد حسن شریعتمداری استرآبادی (م ۱۳۱۸) و میرزا محمد حسن آشتیانی (م ۱۳۱۹).

از سال ۱۲۹۱/۱۸۷۴ مرجعیت میرزا تقریباً مرجعیت مطلق شد. فتوای تحریم تنباکوی وی موقعیت مرجعیت را بسیار بالا برد. درست همان طور که در دوره فتحعلی شاه مشارکت علمای عتبات در جنگهای ایران و روس، موضع عتبات را در حوزه سیاست تقویت کرد.

آخرین مراجع ایرانی در عتبات عبارت بودند از: آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (م ۱۹۱۱/۱۳۲۹) سید محمد کاظم یزدی (م ۱۹۱۹/۱۳۳۷) و میرزا محمد تقی شیرازی (م ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۸ / ۱۹۲۰). فرد اخیر رهبر انقلاب ۱۹۲۰ عراق علیه انگلیسی ها نیز بود. جانشین وی میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۳۹/۱۹۲۰) بود که اندکی پس از وی درگذشت.

گزیده مدارس علمیه نجف

گزیده مدارس علمیه نجف				
نام مدرسه	مؤسس	سال تأسیس	وضعیت کنونی	
۱ مدرسه مقداد سیوری، سلیمیه	فاضل مقداد صاحب کتاب کنز العرفان	۸۲۶		
۲ مدرسه صحن شریف	شاه صفی (م ۱۰۵۲)	۱۰۴۲	دارای ۲۹ حجره	
۳ مدرسه غرویه (مجاور صحن شریف)	شاه عباس اول (م ۱۰۳۸)			
۴ مدرسه صدر	محمد حسین خان اصفهانی صدر اعظم فتحعلی شاه	۱۲۲۶		
۵ مدرسه کاشف الغطاء معتمد	شیخ جعفر کاشف الغطاء	۱۲۴۳	مزار خاندان کاشف الغطاء در آنجاست.	
۶ مدرسه شیخ مهدی کاشف الغطاء (مدرسه مهدیه)	شیخ مهدی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء	۱۲۸۴	فعال است.	
۷ مدرسه قوام	قوام الملك فتح علی خان شیرازی	۱۳۰۰	با نام مدرسه رسول اعظم، مرکز اداره مدارس حوزه علمیه نجف است.	
۸ مدرسه ایروانی	حاج مهدی ایروانی	۱۳۰۷	مخصوص طلاب آذری زبان ساخته شد.	

نام مدرسه	مؤسس	سال تأسیس	وضعیت کنونی
۹ مدرسه بزرگ خلیلی	میرزا حسین بن میرزا خلیل	۱۳۱۶	در ۱۴۱۲ تخریب شد.
۱۰ مدرسه شریانی	شیخ فاضل شریانی	۱۳۲۷	فعال است.
۱۱ مدرسه آخوند (کبری)	ملا محمد کاظم آخوند خراسانی	۱۳۲۱	با نام امام حسن (ع) فعال است.
۱۲ مدرسه کوچک میرزا حسین خلیلی		۱۳۱۲	در ۱۴۱۲ تخریب شد.
۱۳ مدرسه قزوینی	حاج محمد آغا امین قزوینی	۱۳۲۴	فعال است.
۱۵ مدرسه آخوند (متوسط)	شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی	۱۳۲۶	
۱۶ مدرسه سید محمد کاظم یزدی	سید محمد کاظم یزدی	۱۳۲۵	یکی از بهترین مدارس نجف و فعال.
۱۷ مدرسه آخوند (کوچک)	ملا محمد کاظم خراسانی	۱۳۲۸	
۱۸ مدرسه بخارایی	محمد یوسف بخاری	۱۳۲۹	
۱۹ مدرسه هندی		۱۳۲۸	به نام مدرسه امام باقر (ع) از مدارس فعال نجف است.
۲۰ مدرسه بزرگ بروجردی	آیت الله بروجردی	۱۳۷۳	تخریب شده.
۲۱* مدرسه مرتضویه	سید حیدر آملی در آن ساکن بوده		
۲۲ مدرسه ملا شیخ عبدالله	ملا عبدالله بن شهاب الدین یزدی	۱۳۷۳	تخریب شده
۲۳ مدرسه حکیم			فعال است.
۲۴ جامعة النجف الاشرف	حاج محمد تقی اتفاق - سید محمد کلاتر	۱۳۸۲	از فعالترین مدارس با کتابخانه.
۲۵ مدرسه شیره	سید علی شیر		
۲۶ مدرسه دار الحکمه	سید محسن حکیم		غیر فعال
۲۷ مدرسه رحباوی	حاج عباس رحباوی	۱۳۷۸	فعال است.
۲۸ مدرسه جوهرچی	حاج محمد صالح جوهرچی	۱۳۸۳	فعال است
۲۹ مدرسه بغدادی	عبدالعزیز بغدادی	۱۳۸۳	فعال
۳۰ مدرسه عاملی	محمد تقی فقیه عاملی		فعال
۳۱ مدرسه الامام مهدی (ع)			فعال
۳۲ مدرسه افغانیها	شیخ حسن افغانی	۱۳۸۴	
۳۳ مدرسه یزدی دوم	سید اسد الله یزدی فرزند سید محمد کاظم	۱۳۸۴	
۳۴ مدرسه دار العلم	سید ابوالقاسم خویی		تخریب شد.
۳۵ مدرسه شیرازی	سید عبدالله شیرازی	۱۳۷۳	